

مجموعه آموزه های کتاب مقدس

حکایت ده باکره

بررسی انجیل متی
در خصوص حکایت ده باکره

نویسنده: لوک رایان



مجموعه آموزه‌های کتاب مقدس

حکایت ده باکره

بررسی انجیل متی در خصوص حکایت ده باکره

(ویراست دوم با تشریح و توضیحات بیشتر)

نویسنده: لوك رايان



انجمن تحقیقات کتاب مقدسی رایان



انتشارات کلیسای خداوند عیسی مسیح

به نام خدای خدایان، پادشاه پادشاهان، خدای قدیر، خدای مشیر، پدر سرمدی، سرور

سلامتی، الف و یاء، ابتدا و انتها، اول و آخر، او که بود و هست و می‌آید.

*** به نام خداوند عیسی مسیح ***

در انجیل متی باب ۲۵ خداوند عیسی مسیح مثالی مربوط به کلیسای برگزیده خود در سالهای پایانی روز ششم از خلقت خدا می‌آورد که به تشریح وضعیّت ایمانداران مسیحی و ملکوت آسمان می‌پردازد. خداوند وضعیّت کلیسای خود را در آن زمان به ده باکره تشبیه می‌کند. دانستن وضعیّت کلیسای خداوند در زمان آخر قطعاً برای تمام مسیحیان امروز جهان می‌تواند بسیار مهم و ارزشمند باشد.

«^۱در آن زمان ملکوت آسمان مثل ده باکره خواهد بود که مشعلهای خود را برداشته، به استقبال داماد بیرون رفتند.^۲ و از ایشان پنج دانا و پنج نادان بودند.^۳ اما نادانان مشعلهای خود را برداشته، هیچ روغن با خود نبردند.^۴ لیکن دانایان، روغن در ظروف خود با مشعلهای خویش برداشتند.^۵ و چون آمدن داماد به طول انجامید، همه پینکی زده، خفتند و در نصف شب صدایی بلند شد که، اینک داماد می‌آید. به استقبال وی بشتابید.^۶ پس تمامی آن باکره‌ها برخاسته، مشعلهای خود را اصلاح نمودند.^۷ و نادانان، دانایان را گفتند، از روغن خود به ما دهید زیرا مشعلهای ما خاموش می‌شود.^۸ اما دانایان در جواب گفتند، نمی‌شود، مبادا ما و شما را کفاف ندهد. بلکه نزد فروشندگان رفته، برای خود بخرید.^۹ و در حینی که ایشان به جهت خرید می‌رفتند، داماد برسد و آنانی که حاضر بودند، با وی به عروسی داخل شده، در بسته گردید.^{۱۰} بعد از آن، باکره‌های دیگر نیز آمده، گفتند، خداوندا برای ما باز کن.^{۱۱} او در جواب گفت، هر آینه به شما می‌گویم شما را نمی‌شناسم.^{۱۲} پس بیدار باشید زیرا که آن روز و ساعت را نمی‌دانید» (متی ۲۵: ۱ - ۱۳).

ملکوت آسمان به معنی فرا رسیدن زمان جلوه حضور و قدرت نمایی خداوند است. داماد در این حکایت تمثیل و اشاره‌ای به خداوند عیسی مسیح دارد، آوردن عنوان داماد برای خداوند عیسی به شنونده این آگاهی را می‌دهد که در کنار داماد می‌بایست یک

عروسی نیز باشد. عروس مسیح در فرهنگ کتاب مقدسی به معنی کلیسای برگزیده و وفادار به او است. باکره نیز به دختری عفیف، پاک و دست نخورده می‌گویند که خود را به هرزگی و فحشا با دیگران نسپرده و وفادارانه در انتظار آمدن داماد خود می‌باشد. باکره از جنس زن است، و زن در فرهنگ کتاب مقدسی، در عهد عتیق به قوم اسرائیل و در عهد جدید به کلیسا اشاره دارد.

آیهٔ اول این حکایت، می‌گوید زمانی که ملکوت آسمان فرا می‌رسد و آمدن خداوند نزدیک می‌شود، باکره‌ها از میان مردم بیرون می‌زنند و انتظار رسیدن داماد را می‌کشند. حسب روایات بسیاری که در عهد جدید مکتوب است زمان این واقعه در سالهای پایانی روز ششم از خلقت است که ما در آن قرار داریم.

این زمان چه وقت و آمدن خداوند کی می‌باشد؟ خود مسیح در خصوص آمدنش یک هشدار جدی می‌دهد: «^{۲۳}آنگاه اگر کسی به شما گوید، اینک، مسیح در این جا یا در آن جا است باور مکنید،^{۲۴} زیرا که مسیحان کاذب و انبیا کذب ظاهر شده، علامات و معجزات عظیمه چنان خواهند نمود که اگر ممکن بودی برگزیدگان را نیز گمراه کردند.^{۲۵} اینک، شما را پیش خبر دادم.^{۲۶} پس اگر شما را گویند، اینک، در صحرا است، بیرون مروید یا آن که در خلوت است، باور مکنید،^{۲۷} زیرا همچنان که برق از مشرق ساطع شده، تا به مغرب ظاهر می‌شود، ظهور پسر انسان نیز چنین خواهد شد» (متی ۲۴ : ۲۳ - ۲۷).

خود خداوند هیچ اشاره‌ای به زمان دقیق آمدنش نکرد، اما کتاب مقدس پر است از نشانه‌هایی که می‌توان آنها را دنبال کرد و همانها ما را راهنمایی می‌کند که این اتفاق حدوداً در چه محدودهٔ زمانی خواهد بود. اما از آن جایی که بررسی نشانه‌های مربوط به آمدن مسیح در کتاب مقدس منظور نظر این نوشتار نیست، پس از پرداختن به آن پرهیز می‌کنیم و تنها به همین میزان بسنده می‌کنیم که با توجه به تمام نشانه‌ها، آمدن او در عصر کنونی که ما در آن زندگی می‌کنیم خواهد بود.

حال در آیهٔ اوّل ده باکره هستند که به استقبال داماد بیرون زدند. اوّل بینیم باکره یا به مفهوم اصلی آن، کلیسای باکره به چه معنی است. باکره یک دختر و از جنس زن است؛ زن نماد قوم خدا و کلیسا است. در عهد عتیق خداوند خود را به شوهر و قوم اسرائیل را به زوجهٔ خود تشبیه نموده است: «^۵ زیرا که آفرینندهٔ تو که اسمش یهوه صوأت است شوهر تو است، و قدّوس اسرائیل که به خدای تمام جهان مسمّی است ولی تو می باشی. زیرا خداوند تو را مثل زن مهجور و رنجیده دل خوانده است و مانند زوجهٔ جوانی که ترک شده باشد. خدای تو این را می گوید» (اشعیا ۵۴: ۵ - ۶).

سالهای بسیاری پس از نبوّت اشعیای نبی، خداوند از زبان هوشع نبی نیز متکلم شده و علاوه بر تأیید آن چه پیش تر گفته بود، با کلامی نبوّتی و به کار بردن فعلی که در آینده به وقوع خواهد پیوست، کسانی که بعدها خواهند آمد و با او در پیمانی مقدّس قرار خواهند گرفت را نامزد خود خطاب نمود: «^۹ و تو را تا به ابد نامزد خود خواهم ساخت و تو را به عدالت و انصاف و رأفت و رحمانیت نامزد خود خواهم گردانید.^{۲۰} چون تو را به امانت نامزد خود ساختم آنگاه یهوه را خواهی شناخت» (هوشع ۲: ۱۹ - ۲۰).

در عهد جدید نیز پولس رسول با آگاهی از کلام و منظور خداوند، کلیسا را با عنوان نامزد مسیح، یعنی دختری باکره و در انتظار داماد تشبیه می کند: «^۲ زیرا که من بر شما غیور هستم به غیرت الهی؛ زیرا که شما را به یک شوهر نامزد ساختم تا باکره‌ای عقیقه به مسیح سپارم» (دوم قرنتیان ۱۱: ۲).

نکتهٔ دیگر این که در آیهٔ اوّل به ملکوت آسمان، باکره‌ها و داماد اشاره می شود. جالب این که داماد یکی است ولی در خصوص عروس به ده باکره در دو دسته اشاره می کند. یک داماد در یک شب به استقبال یک عروس باکره می رود، و حال آن که در این تمثیل به جای یک باکره، گفته شده باکره‌ها، پس قطعاً موضوع روحانی و خطاب به کلیسا است که از افراد بسیاری تشکیل شده.

اما چرا ده باکره؟ اول دقت کنید که این ده باکره به دو دسته پنج تایی تقسیم شدند و به ازای هر یک دانا، یک نادان نیز وجود دارد که پنج از آنها ربوده و پنج از آنها بر جای می‌مانند. به نگاهی دیگر چه بین ربودگان و چه بین بر جای ماندگان ملاک اصلی باکره‌ها پنج است، عدد پنج، پنج باکره، پنج عروس دانا و یا پنج باکره نادان.

چرا پنج باکره؟ باکره‌ها یعنی عروس مسیح پنج تا هستند؛ عروس باکره یا همان دختر عفیفه، انسان است و در زمین وجود دارد. آیا این دو دسته پنج تایی به مساوی بودن تعداد باکره‌های دانا و نادان در کل زمین و در طول تاریخ حدود دو هزار ساله مسیحیت اشاره دارد؟ قطعاً خیر، چون اگر این گونه باشد خیلی عجیب به نظر می‌رسد! از نگاهی دیگر حکمت به ما این را می‌آموزد که هرگز در دنیا، نیکوترین چیز هم اندازه یا بیشتر از نقصان نیست و همیشه کاملیت در اقلیت بسیار ناچیز قرار دارد؛ پس این تساوی بین دو گروه باکره می‌بایست یک تعریف زمینی دیگری داشته باشد به غیر از تعداد نفرت!

اگر تمام شرایط موجود در دنیا که احتمالاً می‌توان به آنها نگاهی انداخت را یک به یک بررسی کنید تنها یک موردِ موجه و قابل تعریف برای این تساوی وجود دارد. در واقع عدد پنج به موقعیت مکانی این پنج عروس باکره بر روی زمین اشاره می‌کند، یعنی عروس مسیح از پنج قارهٔ سکنهٔ جهان (آسیا، اروپا، آفریقا، آمریکا و استرالیا) خواهند بود و به آسمان ربوده می‌گردند و باکره‌های نادانی که در زمین بر جای می‌مانند نیز در پنج قارهٔ جهان پراکنده هستند.

شاید برخی دو قطب شمال و جنوب را نیز به عنوان دو قاره مطرح کنند؛ اما این ادعا به چند دلیل رد است؛ اول این که این دو، در تقسیم بندی جغرافیایی قاره نیستند بلکه دو قطب محسوب می‌گردند. دوم این که، قطب جنوب کلاً خالی از سکنه است لذا هیچ گونه تصویری از تقسیم بندی اجتماعی و مذهبی روی آن نمی‌توان داشت. سوم این که، گروهی که در قطب شمال با نام اینوئیت یا همان اسکیمو زندگی می‌کنند، جزو متی‌ها یا اقوام اولیه و بومی کانادا محسوب می‌شوند که مربوط به قارهٔ آمریکا می‌باشند.

لذا تصوّر وجود داشتن قاره ششم برای زمین کاملاً منتفی است. اگر به حلقه‌های مسابقات المپیک نیز دقت کنید از پنج حلقه که نماد پنج قاره شناخته شده زمین است تشکیل و در تمام دنیا تعریف شده است.

مسیح عروس خود را از پنج قاره جهان بر می‌گزیند و از تمام نژاد و ملیّت و رنگ پوستی خواهند بود. و باکره‌های نادان نیز از تمام جهان انتخاب می‌گردند. این نکته جالب را نیز به یاد داشته باشید که در زمان نقل این حکایت هنوز قاره آمریکا و استرالیا کشف نشده بود.

در آیه اوّل دو نکته مهم دیگر نیز برجسته است: اوّل مشعلهایی که باکره‌ها داشتند؛ دوّم بیرون رفتن باکره‌ها. مشعلها و بیرون رفتن باکره‌ها یک ارتباطی با هم دارند.

هر باکره‌ای با خود مشعلی داشت، این مشعل برای روشن بودن نیازمند به روغن برای سوخت داشته، پس این مشعل در اصل مانند یک چراغدان بوده که دارای مخزنی برای نگهداری روغن سوخت می‌باشد، این یک چراغدان برای روشنایی دادن است.

حال مشعل یا چراغدان در کتاب مقدّس به چه معنی است؟ برای درک این که چراغدان به چه معنی است نگاهی به کتاب مکاشفه باب اوّل بیاندازید. با در نظر گرفتن این نکته مهم که گوینده کتاب مکاشفه نیز خود خداوند عیسی مسیح است، می‌توان نتیجه گرفت که ادبیّات به کار رفته در هر دو، هم سو و یک نظر می‌باشد.

کتاب مکاشفه در خصوص چراغدان می‌گوید: «من یوحنا که برادر شما، و شریک در مصیبت و ملکوت و صبر در عیسی مسیح هستم، به جهت کلام خدا و شهادت عیسی مسیح در جزیره‌ای مسمّی به پطمس شدم و^{۱۰} در روز خداوند، در روح شدم و از عقب خود آوازی بلند چون صدای صور شنیدم^{۱۱} که می‌گفت: من الف و یاء و اوّل و آخر هستم. آن چه می‌بینی در کتابی بنویس و آن را به هفت کلیسایی که در آسیا هستند یعنی به افسس و اسمیرنا و پرغامس و طیاتیرا و ساردس و فیلاذلیفه و لائودکیه بفرست.^{۱۲} پس رو

برگردانیدم تا آن آوازی را که با من تکلم می نمود بنگرم و چون رو گردانیدم، هفت چراغدان طلا دیدم،^{۱۳} و در میان هفت چراغدان شبیه پسر انسان را که ردای بلند در بر داشت و بر سینه وی کمربندی طلا بسته بود» (مکاشفه ۱ : ۹ - ۱۳).

این مکاشفه‌ای بود که خود خداوند عیسی مسیح به شاگرد خود یوحنا نشان داده. یوحنا در ابتدای کتاب مکاشفه هفت چراغدان را می بیند، این چراغدانها به چه معنی است؟ آیا بدن مسیحیان است که می بایست روغن یعنی روح القدس در آن قرار بگیرد؟ اگر این گونه باشد که چراغدانهای در دست باکره‌ها نماد مسیحیان است و روغن‌ها هم نماد روح القدس، یک پرسش مطرح می شود که نمی شود برای آن جوابی یافت. و آن این که پس باکره‌ها در این بین چکاره‌اند؟! این تصوّر جور در نمی آید.

اما خود خداوند در ادامه به یوحنا راز چراغدانها را می گوید: «^{۱۹} پس بنویس چیزهایی را که دیدی و چیزهایی که هستند و چیزهایی که بعد از این خواهند شد،^{۲۰} هفت ستاره‌ای که در دست راست من دیدی و هفت چراغدان طلا را. اما هفت ستاره، فرشتگان هفت کلیسا هستند و هفت چراغدان، هفت کلیسا می باشند» (مکاشفه ۱ : ۱۹ - ۲۰).

موضوع فرشتگان هفت کلیسا صحبت این نوشتار نیست اما هفت چراغدان یا هفت کلیسا، که به حکایت ده باکره نیز مربوط می شود، اشاره به هفت کلیسا از صده اول مسیحیت تا به انتهای روز ششم از خلقت دارد، یعنی کلیساهای: اِفِسُس، اسمیرنا، پرغاموس، طیاتیرا، ساردس، فیلاذلفیه و لائودکیه. خداوند هر کلیسا را به چراغدانی تشبیه می نماید. چراغدان نماد فروغ کلیسا است. مسیحیان خود باکره‌ها هستند. بگذارید این را واضح تر آشکار کنیم:

۱- باکره‌ها، مسیحیان و ایمانداران وفاداری هستند که خارج از گرایشهای فرقه‌ای و تنها در پیروی از خداوند عیسی مسیح در قالب پنج قاره جهان وجود دارند.

۲- چراغدانها (مشعلها)، کلیساها هستند که از فروغ اعمال مسیحیان و ایمانداران هر عصر که بر آن می گذارند دوره خود را منور می سازند. باکره های چراغدان به دست که از پنج قاره جهان می باشند، بدون شک در قالب همان هفت کلیسای برگزیده خداوند عیسی مسیح باید باشند که در کتاب مکاشفه به آنها اشاره شده است.

برای این که بفهمیم باکره ها از کجا بیرون آمدند و راه مکان ملاقات با خداوند را در پیش گرفتند، لازم است تا اول خود باکره ها و چراغدانی که در دستشان است را خوب بشناسیم. منظور از کلیسا در فرهنگ کتاب مقدسی بر خلاف تصور بسیاری به مفهوم یک ساختمان کلیسایی نیست، بلکه کلیسا از فرد اندر فرد ایماندارانی تشکیل می شود که با یک ایمان و تفکر واحد متفق و جمع می گردند. پطرس رسول در این خصوص می فرماید: «^۵ شما نیز، مثل سنگهای زنده بنا کرده می شوید به عمارت روحانی و کهانت مقدس تا قربانیهای روحانی و مقبول خدا را به واسطه عیسی مسیح بگذرانید» (اول پطرس ۲ : ۵).

مسیحیان بدن مسیح هستند که کلیسا را تشکیل می دهند. پولس در این خصوص تذکر می دهد که: «^{۲۷} اما شما بدن مسیح هستید و فردا اعضای آن می باشید» (اول قرنتیان ۱۲ : ۲۷). باکره های چراغدان به دست، مسیحیان کلیساها هستند. وجود باکره های متعدد چراغدان به دست، گواه این است که عروس برگزیده مسیح از میان کلیسا در پنج قاره جهان می باشند.

مکاشفه می گوید: «^{۱۳} و در میان هفت چراغدان شبیه پسر انسان را که ردای بلند در بر داشت و بر سینه وی کمربندی طلا بسته بود» (مکاشفه ۱ : ۱۳). می دانید که منظور از پسر انسان، خداوند عیسی مسیح است. او در میان تمام چراغدانها، یعنی کلیساها بود چون: «^{۱۸} او بدن یعنی کلیسا را سر است، زیرا که او ابتدا است و نخست زاده از مردگان تا در همه چیز او مقدم شود» (کولسیان ۱ : ۱۸).

او در میان کلیسا است، کلیسا بدن مسیح و او سر کلیسا است، این سر است که برای بدن فکر می کند و تصمیم می گیرد، بدن تماماً گوش به فرمانهای صادر شده از سر

هستند و عمل می‌کنند، سر فرمان دهنده است و بدن تنها مجری، همه یک شخص را به افکار و عقاید و سلاقی او می‌شناسند. اما کدام کلیسا؟ امروزه کلیساهای بسیاری به وجود آمدند؛ هر کدام نام و آوازه‌ای برای خود دارند. اما کلیسای خداوند عیسی مسیح کدام یکی از اینها می‌باشد؟ اولین نشانه شناخت کلیسای حقیقی، قطعاً کلیسایی است که نام سر و سرور خود یعنی عیسی مسیح را بر خود دارد.

نام کلیسا اولین نشانه برای بررسی سایر نشانه‌ها هست و به خاطر داشتن صرفاً نام خداوند عیسی مسیح نمی‌توان پذیرفت که آن کلیسا، کلیسای حقیقی خداوند است؛ بدن یا همان کلیسایی که متعلق به مسیح است تماماً مطیع او می‌باشند، و تمام اعمال او با نور کلام خداوند سنجیده و محاسبه می‌گردد. همان گونه که باکره‌ها چراغدانهای کلیسای خداوند را در دست داشتند و با نور آن راهی مکانی که می‌بایست در انتظار او می‌بودند شدند، امروزه کلیساهایی که با نور خداوند حرکت می‌کنند حقانیت راستی خود را نشان می‌دهند.

باکره‌ها مشعل به دست بیرون زدند. یعنی مسیحیان وفاداری که در هفت کلیسای برگزیده و نام برده شده خداوند عیسی مسیح قرار دارند و آماده برای نور افشانی و ابراز ایمان حقیقی خود هستند تا دنیا به آنان از دور بنگرد. آنها می‌بایست از مکانی که پیشتر در آن جا بودند بیرون بیایند تا به مکان ملاقات با خداوند بروند؛ آنان باید خداوند را در مکانی مشخص خارج از آن جایی که هستند ملاقات کنند؛ او آنان را در مکانی که هستند ملاقات نمی‌کند.

جایی که هستند قطعاً روشنایی مدرن به خود را دارد اما آن روشنایی، نور حاصل از اعمال مسیحیان باکره چراغدان به دست نیست که خداوند بخواهد به روشنایی آنان را ببیند. باید آن جا آراسته و مجهز به همه رفاهیات و امکانات باشد، اما در آن جا کلیسای افروخته شده خداوند نیست و گر نه نیازی نبود که باکره‌ها از میان آن روشنایی خارج شوند. حتماً یک ساختمان مجلل و مدرن است که به آن کلیسا می‌گویند، اما می‌دانید؟ آن جا

نباید کلیسای خداوند باشد، چون در آن جا عروسش نخواهد بود. آن مکان با همه جذائیت‌هایش رد شده داماد است؛ اوه! آن یک مکان کاذب و دروغین است. باکره‌ها برای ملاقات با خداوند باید از میان آنان بیرون بیایند.

توجه کنید! در آن مکان حتماً هیچ یک از باکره‌ها چراغدانی نداشتند یعنی در زمره هفت کلیسای برگزیده خداوند محسوب نمی‌شدند، چرا؟ چون در مکانی که نور حاصل از طروق دیگر وجود دارد کسی چراغدان به دست نمی‌گیرد. چه زمانی این باکره‌ها در زمره هفت کلیسای برگزیده در آمدند؟ دقیقاً زمانی که از آن مکان خارج شدند. چه دلیلی برای اثبات این مدعا است؟ دقیقاً چراغدانهای در دست باکره‌ها که وقتی حرکت کردند به سمت مکان ملاقات با داماد آسمانی.

آیا می‌دانستید که خداوند قوم و برگزیدگان خود را همیشه از مکان مدرن بیرون می‌کشانند به جایی طبیعی مانند بیابان می‌برد تا با آنان ملاقات کند؟: «^{۱۴} بنابراین اینک او را فریفته، به بیابان خواهم آورد و سخنان دلاویز به او خواهم گفت» (هوشع ۲ : ۱۴).

خداوند برای این که بتواند با ابراهیم ملاقات کند او را از شهر مدرنی که در آن زندگی می‌کرد بیرون برد و در بیابان با او سخن گفت. او وقتی خواست با موسی ملاقات کند او را از پادشاهی بزرگ مصر بیرون کشید و به بیابان برد و در آن جا با او ملاقات کرد و سخن گفت.

حتی وقتی می‌خواست با قوم اسرائیل ملاقات کند آنان را از مصر بیرون برد و در بیابان با آنان ملاقات کرد، او در مسیر راه قوم در بیابان، در تاریکی شب مشعلی شد در آسمان تا قوم را به وعده‌گاه ملاقات برساند: «^{۲۱} و خداوند در روز، پیش روی قوم در ستون ابر می‌رفت تا راه را به ایشان دلالت کند، و شبانگاه در ستون آتش، تا ایشان را روشنایی بخشد، و روز و شب راه روند.^{۲۲} و ستون ابر را در روز و ستون آتش را در شب، از پیش روی قوم برنداشت» (خروج ۱۳ : ۲۱ - ۲۲).

حال خداوند عیسی مسیح در زمان آخر کلیسای برگزیده خود، باکره‌های پاکدامن و عقیقه خود را در زیر نور کلیسای حقیقی خود به خارج شدن از مکان مرقه و مدرن تشکلات کلیسایی به بیرون می‌خواند تا با آنان ملاقات کند. فقط کافی است تا ایمانداران از تشکلات ساخته شده خود خارج شوند.

در تشکلات کلیسایی نمی‌توان به انتظار خداوند ماند، خداوند با هیچ تشکلات خارجی مطلقاً کاری ندارد، او با ایجاد هر فرقه تشکلاتی مخالف است. شاگردان و رسولان خداوند عیسی مسیح شایسته‌ترین مردان روی زمین بودند اما هیچ یک از آنان فرقه‌ای تأسیس نکردند. همه آنان به یک دل مطیع کامل کلام خداوند و زیر چراغدان افروخته شده کلیسای خداوند بودند که در روز پنطیکاست شعله‌ور شد.

اگر به تاریخ نگاه کنید خواهید دید که تا چند صد سال اول مسیحیت و در دوران حضور رسولان مسیح هیچ فرقه‌ای شکل نگرفته بود چون شاگردان نسل‌های اول مسیحیت شدیداً با هر تفکر فرقه‌گرایانه مقابله می‌کردند و مانع انحراف و شقاق و جدایی بین ایمانداران کلیسا می‌شدند.

اساس فرقه بر جدایی از آن چه هستند، می‌باشد. هرگاه گروهی با یک تفکر جدایی طلبانه از جمع خود خارج شوند یک فرقه جدید تشکیل می‌گردد. فرقه به معنی دسته، تیره و رسته است؛ فرقه یعنی یک دسته خاص، یک تیره مشخص، یک رسته مجزا شده می‌باشد. فرقه‌ها در اصل به معنی جمعیتی جدا شده هستند، مهم نیست که یک فرقه جدا شده از جمعیت اصلی خود بزرگ‌تر باشد یا کوچک‌تر، موضوع جدا شدن است، یا به عبارتی خارج شدن از اصل است.

خداوند عیسی مسیح به قوم خود که در آن زمان به سمت فرقه‌گرایی و تفکرات خاصی رفته بودند، فرقه بی‌ایمان و کج‌روش می‌گفت: «^{۴۱} عیسی در جواب گفت، ای فرقه بی‌ایمان کج‌روش، تا کی با شما باشم و متحمل شما گردم...» (لوقا ۹ : ۴۱)؟

اولین حرکت هر فرقه‌ای، انتخاب نامی مستقل به غیر از نام حقیقی کلیسای اولیه که به نام خداوند عیسی مسیح شناخته می‌شده بوده، اگر امروزه به فرقه‌های متعددی که هستند نگاه کنید هر کدام نامی برای خود دارند و زیر نام خداوند عیسی مسیح که سر کلیسا است نمی‌باشند، این یعنی خروج از ایمان به مسیح، وضعیتی که برای یهودیان زمان مسیح نیز اتفاق افتاد و آنان با تشکیل فرقه‌های متعددی مانند فریسیان و صدوقیان و ... افکار انحرافی را وارد شریعت موسی کردند، تا جایی که یحیی تعمید دهنده به آنان افعی‌زادگان می‌گفت: «^۷ پس چون بسیاری از فریسیان و صدوقیان را دید که به جهت تعمید وی می‌آیند، بدیشان گفتم: ای افعی‌زادگان، که شما را اعلام کرد که از غضب آینده بگریزید» (متی ۳ : ۷)؟

فرقه‌ها هر نامی بر خود می‌گیرند، و با این نامهای متعدد که کتاب مقدس به آنها نامهای کفر آمیز می‌گوید، خود را از زیر اختیار خداوند عیسی مسیح خارج نموده‌اند. آیا می‌دانستید که تمام نامهایی را که فرقه‌ها بر خود گرفتند خداوند آنها را کفر آمیز می‌داند؟ خداوند این را به شاگرد محبوبش یوحنا نشان داد؛ یوحنا این را در کتاب مکاشفه آشکار نمود: «^۳ پس مرا در روح به بیابان برد و زنی را دیدم بر وحش قرمزی سوار شده که از نامهای کفر پر بود و هفت سر و ده شاخ داشت» (مکاشفه ۱۷ : ۳).

قصد ندارم به آیات کتاب مکاشفه به‌پردازم فقط در این مجال باید بدانید که، زن نماد کلیسا است، وحش همان شیطان است، و کلیسایی که بر وحش سوار است، کلیسایی است که شیطان آن را به هر سو بخواهد می‌برد؛ ولی بدتر این که این کلیسای سوار بر وحش یکی نیست، بلکه هر کلیسایی که نامی به غیر از خداوند عیسی مسیح را با خود دارد سوار بر وحش (شیطان) است؛ و خداوند می‌گوید، بر روی وحش پر است از نامهای کفر آمیز. این نامهای کفر آمیز تمام فرقه‌هایی هستند که به اسم مسیحیت تشکیل شده‌اند. همه آنان بر وحش سوارند و خداوند آنان را کافر می‌داند.

آنان دیگر نام مسیح را بر خود ندارند، اعمال و قوانین و رسومی که برای خود ساخته‌اند نشان می‌دهد که مقید به کلام مکتوب خداوند هم نیستند. در فرهنگ کتاب مقدسی به این عمل می‌گویند زناکاری نسبت به خداوند، یعنی خارج شدن از عهد و پیمانی که با بدن و خون مسیح بسته‌اند. فرقه‌ها شام خداوند را منحرف ساخته‌اند و با تفاسیر و توضیحات غیر کتاب مقدسی، شکل اجرای آن را تغییر داده‌اند، آنان حتی تعمیدهای ساخته شده ذهن خود را مغایر با آن چه رسولان امین مسیح به انجام می‌رساندند، به کار می‌برند. این زناکاری نسبت به خداوند عیسی مسیح است.

خداوند می‌فرماید: «اگر کسی در من نماند، مثل شاخه بیرون انداخته می‌شود و می‌خشکد و آنها را جمع کرده، در آتش می‌اندازند و سوخته می‌شود» (یوحنا ۱۵ : ۶). فرقه‌ها از مسیح جدا شدند و او می‌گوید آنها را مانند شاخه‌های خشکیده در انتهای زمان در آتش خواهد افکند. جدا شده‌ها در فرهنگ کتاب مقدس یعنی زناکاران.

اما در حکایت ده باکره، مثال خداوند برای باکره‌ها هست نه برای زناکاران. روی صحبت خداوند با کلیسای خاص خودش است، او با فرقه‌ها کاری ندارد.

حوا نیز تا پیش از این که در باغ عدن به مار پیوندد باکره و در پیمانی مقدس با آدم بود، همه چیز عالی و نیکو بود؛ اما وقتی به مار پیوست و نسبت به آدم زنا نمود، از پیمان او خارج شد و زناکار محسوب شد. او با رجعت مجدد به آدم تمام زمین را به گناه کشاند و با افزودن ذریت مار به نسل آدم آن را ملعون خدا ساخت.

فرقه‌ها نیز همین کار را کردند، آنانی که از کلیسای راستین خداوند جدا شدند و کلیساهای خود را ساخته‌اند، با رفتن به سمت آموزه‌های شیطان از پیمان با مسیح خارج شدند و با بازگشتن به سمت ایمانداران که به بهای خون مسیح خریداری شدند، با همان روح زناکاری خود، آنان را هم به گناه کشانده و شروع به زناکاری نسبت به خداوند کردند.

خداوند در مثال ده باکره اشاره می‌کند که در زمانهای آخر این اتفاق برای ایمانداران خواهد افتاد. و کلیسای او یعنی باکره‌ها، از میان تشکلات کلیساهای خود بیرون زده و همگام با کلیسایی که خداوند در آن حضور دارد از میان فرقه‌ها بیرون خواهند آمد.

در این جا لازم است تا یک نکته بسیار مهم گفته شود! خروج باکره‌ها از مکانی که در آن بودند و حرکت آنان به سمت مکان ملاقات با خداوند، به هیچ وجه یک نماد فیزیکی و زمینی نیست، مثلاً از کلیساهای محلی خود خارج شده و به یک جای خاصی رفته و یک کلیسا با نام خداوند عیسی مسیح تأسیس کرد.

خروج باکره‌ها از مکانی که در آن هستند، یعنی خروج از تشکلات فرقه‌ای و اعتقاد و التزام به تفکر، قوانین و رسوم آنان است که ثمرات نیکویی برای خداوند ندارد؛ و حرکت به سمت مکان ملاقات به یک حرکت روحانی درونی اشاره دارد که هر فرد ایماندار مسیحی بدن خود را که هیكل خداوند است و نمی‌بایست در گناه و زیر سایه دیگری قرار داشته باشد، از اسارت شیطان بیرون آورده و با حرکت و تحول روحانی کلیسای خود، به سوی اراده و کلام خدا پیش برود. این یک حرکت روحانی است تا به جایی که روح شخص تماماً در اراده و اطاعت خدا ساکن گردد، و آنگاه است شخص آماده ملاقات با خداوند می‌گردد.

در حکایت ده باکره صحبتی از پیغام خداوند برای کلیسایش که باعث جدایی آنان از تشکلات فرقه‌ای و حرکت به سمت مکان ملاقات گردیده نشده. چرا؟ چون منظور خداوند از حکایت ده باکره مربوط به کلیسای خاص خودش بود، نه کلیساهای منحرف ایجاد شده. اما در قسمتهای دیگر کتاب مقدس می‌توان دید که کلیسای خداوند با صدای یک ندا کننده که می‌بایست یک نبی باشد، هوشیار می‌شود و از تشکلات فرقه‌ای خارج می‌گردد.

در آیه دوم گفته شده که این باکره‌ها دو دسته هستند: باکره‌های دانا و باکره‌های نادان.

معلوم شد که این باکره‌ها هیچ ربطی به کلیساهای فرقه‌ای ندارند. و اساساً فرقه‌ها در نظر خداوند باطل و مسیحی محسوب نمی‌گردند زیرا بر وحش سوار و با او هم پیمان شده‌اند. اینها باکره هستند و در پیمان با داماد آسمانی با وفاداری در انتظار او ماندند. مسیح فقط برای بردن باکره‌ها می‌آید. اما همین باکره‌ها هم به دو دسته دانا و نادان تقسیم شدند «و از ایشان پنج دانا و پنج نادان بودند.»

این باکره‌ها به دو دسته دانا و نادان تقسیم شده‌اند. دانایان با خود روغن برای چراغدانها داشتند ولی نادانان با خود هیچ روغنی به همراه نداشتند: «اما نادانان مشعلهای خود را برداشته، هیچ روغن با خود نبردند.^۴ لیکن دانایان، روغن در ظروف خود با مشعلهای خویش برداشتند.» در این مثال داشتن و نداشتن روغن نشانه دانایی و نادانی باکره‌ها هست. آیا در این مثال روغن نماد روح القدس است؟ و آیا چون باکره‌های نادان روح القدس را ندارند، نادان محسوب می‌شوند؟

قطعاً و بدون هیچ شکی هر مسیحی که جزئی از بدن مسیح و از اعضای کلیسای خداوند عیسی مسیح است باید حتماً تعمید روح القدس را داشته باشد؛ در این خصوص مفصلاً در کتاب "الوهیت ۳ - شناخت روح القدس" توضیح داده شده. بدون شک باکره‌های دانا دارای تعمید روح القدس می‌باشند و باکره‌های نادان تعمید روح القدس را ندارند. در این باره کمی جلوتر این را اثبات خواهیم کرد.

اما این که روغن در این حکایت به چه مفهومی است باید جلوتر برویم و بینیم کتاب مقدس چگونه ما را راهنمایی می‌کند: «و چون آمدن داماد به طول انجامید، همه پینکی زده، خفتند.»

پینکی یا همان چرت زدن به خوابی سبک می‌گویند که در آن شخص در حالتی بین خواب و بیداری گیج می‌زند؛ این حالتی است نشسته که شخص را خواب گرفته و پیاپی سرش فرود می‌آید و سپس از خواب می‌پرد و سر بلند می‌کند. این حالت نشان از

گیجی و غفلت یک شخص از محیط و اتفاقات پیرامونش دارد که چیزی را درک نمی‌کند، اما هنوز به خواب فرو نرفته.

وای! این برای کلیسای خداوند بسیار ناراحت کننده است. یعنی پس از این که کلیسای برگزیده عروس از میان فرقه‌ها خارج می‌شود و به مکان ملاقات با داماد آسمانی می‌رود، اما به خاطر طول کشیدن آمدن خداوند، پینکی زده و به چرت می‌رود. این اصلاً برای کلیسای برگزیدگان زمان، وضعیتی خوشایندی نیست. برای مدتی همه کلیسا، بدون استثنا، باکره‌های دانا و نادان، همه، زمان را از دست می‌دهند و برای مدتی منحرف می‌شوند و این وضعیتی برای بسیاری فوق‌العاده گران تمام خواهد شد.

از آن جایی که پینکی زده و در چرت غفلت رفتند، نتوانستند مشعلهای خود را روشن نگه دارند و کلیسای خداوند را به خاموشی کشاندند. این غفلت و از دست دادن زمان برای بسیاری وحشتناک تمام خواهد شد، مانند اتفاقی که در باغ جتسیمانی افتاد و شاگردان مسیح با او در دعا بیدار نماندند و به چرت رفتند؛ و چه شد؟ به تجربه سخت افتادند و وارد دوره جفاها شدند.

«آنگاه عیسی با ایشان به موضعی که مسمی به جتسیمانی بود رسیده، به شاگردان خود گفت، در این جا بنشینید تا من رفته، در آن جا دعا کنم.^{۳۷} و پطرس و دو پسر زبدی را برداشته، بی‌نهایت غمگین و دردناک شد.^{۳۸} پس بدیشان گفت، نفس من از غایت الم مشرف به موت شده است. در این جا مانده با من بیدار باشید.^{۳۹} پس قدری پیش رفته، به روی درافتاد و دعا کرده، گفت، ای پدر من، اگر ممکن باشد این پیاله از من بگذرد؛ لیکن نه به خواهش من، بلکه به اراده تو.

^{۴۰} و نزد شاگردان خود آمده، ایشان را در خواب یافت. و به پطرس گفت، آیا همچنین نمی‌توانستید یک ساعت با من بیدار باشید؟^{۴۱} بیدار باشید و دعا کنید تا در معرض آزمایش نیفتید! روح راغب است، لیکن جسم ناتوان.^{۴۲} و بار دیگر رفته، باز دعا نموده، گفت، ای پدر من، اگر ممکن نباشد که این پیاله بدون نوشیدن از من بگذرد، آن چه اراده تو

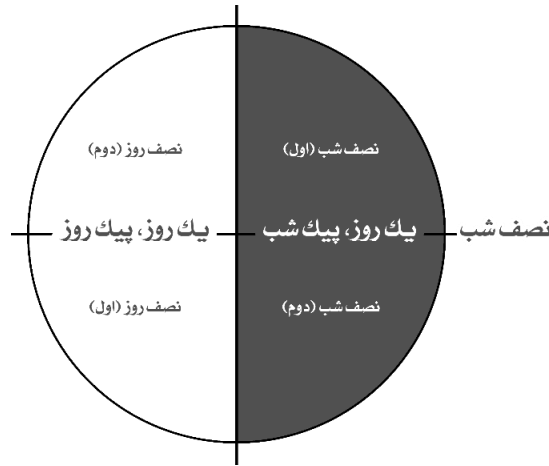
است بشود.^{۴۳} و آمده، باز ایشان را در خواب یافت زیرا که چشمان ایشان سنگین شده بود.^{۴۴} پس ایشان را ترک کرده، رفت و دفعهٔ سوم به همان کلام دعا کرد.^{۴۵} آنگاه نزد شاگردان آمده، بدیشان گفت، مابقی را بخوابید و استراحت کنید. الحال ساعت رسیده است که پسر انسان به دست گناهکاران تسلیم شود» (متی ۲۶: ۳۶ - ۴۵).

در ادامهٔ حکایت ده باکره، خداوند می‌فرماید: «و در نصف شب صدایی بلند شد که، اینک، داماد می‌آید. به استقبال وی بشتابید.^۷ پس تمامی آن باکره‌ها برخاسته، مشعلهای خود را اصلاح نمودند.» در این آیات سه نکتهٔ مهم دیگر وجود دارد: نصف شب، صدای یک ندا کنندهٔ دیگر، مشعلهایی که اصلاح می‌شود.

حال به زمان دقت کنید. چه زمانی داماد می‌آید؟ نصف شب. مسیح در نیمهٔ شب می‌آید. اما این نیمه شب چگونه محاسبه می‌شود و کی است؟ برداشتهای اشتباهی در این خصوص وجود دارد که ابتدا لازم است این اشتباهات اصلاح شود و آنگاه به نیمه شب بپردازیم.

اگر این نصف شب را از بُعد زمان محاسبه کنیم، آمدن او چه زمانی خواهد بود؟ ابتدا نگاهی به محاسبهٔ شبانه روز از بُعد زمانی بیاندازید.

هر ۲۴ ساعت شبانه روز به دو نیمهٔ روز و شب تقسیم می‌گردد. یعنی روشنایی روز، یک پیک زمانی، و تاریکی شب هم یک پیک زمانی دیگر. و اگر عبارتی مانند نصف روز یا نصف شب به کار ببریم، می‌شود نیمی از یک پیک، یا به عبارتی یک چهارم یک شبانه روز.



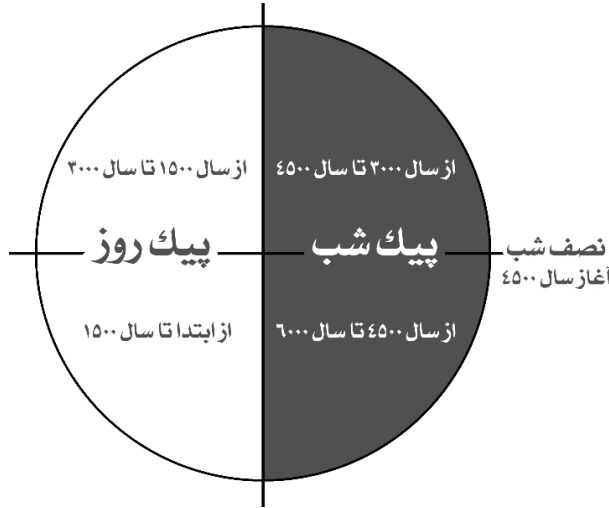
این طریق محاسبه برای آیام روزه‌داری در نزد اهل کتاب یعنی یهودیان و مسیحیان است. و با آمدن مسیح مرتبط نمی‌شود.

اگر از زمان سقوط آدم تا به انتهای روز ششم را ملاک محاسبه قرار دهیم، می‌دانیم که تا به پایان روز ششم، شش هزار سال زمینی خواهد بود. حال اگر شش هزار سال را ملاک آمدن داماد حساب کنیم و بخواهیم نیمه شب را بر اساس آن مشخص کنیم، باید زمانها را این گونه محاسبه کنیم.

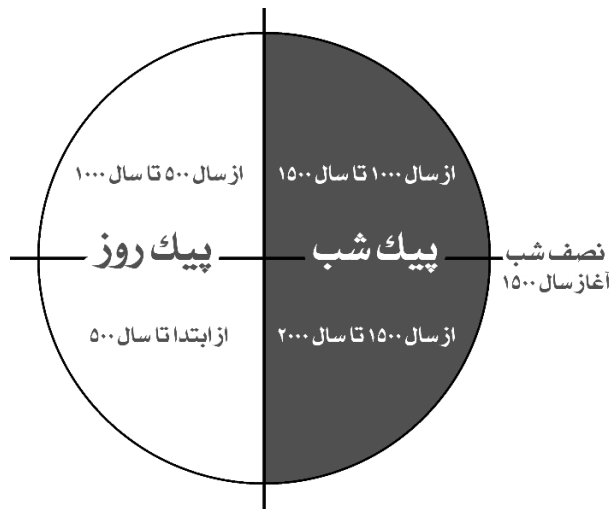
ابتدا به دو پیک روز و شب تقسیم می‌کنیم و هر پیک را به دو نصف روز و شب، خواهیم داشت چهار تا دوره هزار و پانصد سال.

کلام می‌گوید مسیح در نیمه شب می‌آید، یعنی در نصف پیک شبانه، که به معنی چهار هزار و پانصد سال پس از زمان سقوط آدم یا به عبارتی پانصد سال بعد از مسیح یا از نگاه امروزی حدود هزار و پانصد سال قبل؛ که اگر این گونه بوده باشد باید مسیح آمده و رفته باشد و می‌دانیم که این قطعاً اشتباه است، چون از آن تاریخ تا به حال هزار و پانصد سال می‌گذرد و اگر عروس ربوده شده باشد می‌بایست حدود چند سال بعد از ربودگی، روز ششم نیز به پایان می‌رسید و ما امروز در سلطنت هزار ساله می‌بودیم؛ و از سویی دیگر، امروزه ما هنوز شاهد حضور روح القدس در میان خودمان بر روی زمین هستیم.

هر چند می‌دانیم خداوند در میان آن هفت سال پایانی برای بردن کلیسای خود خواهد آمد و این اتفاق قطعاً در اواخر خواهد افتاد، اما این زمان نیمه شب به هیچ وجه به زمان شش هزار سال روز ششم اشاره ندارد.



این حتی نمی‌تواند از دو هزار سال پیش، یعنی زمان حضور مسیح در زمین که کلیسا تشکیل شد هم اشاره داشته باشد، چون باز نیمه شب می‌شود پانصد سال قبل، باز باید بگوییم که خداوند آمد و رفت، و این نیز کاملاً اشتباه است.



این نیمه شب به هیچ دورهٔ زمانی اشاره ندارد. پس نیمه شب به چه اشاره می‌کند؟ دقت کنید زمانی که باکره‌ها با چراغدانها بیرون زدند هنوز شب نشده بود. باکره‌های نادان چون تاریکی را ندیده بودند با آن که چراغدان در دست داشتند نادانی کردند و با خود روغن برنداشتند؛ آنان در روشنایی روز دل خوش بودند و به فرا رسیدن تاریکی فکر نکردند.

این نمادی از ایماندارانی است که سرمست از خوشی در لحظهٔ کلیسا هستند و برای آیندهٔ خود هیچ توشه و ثمری جمع نمی‌کنند. اینان ایماندارانی هستند که حاضر نیستند بارِ مشقّت حمل روغن را بر خود حمل کنند، اینان با خود می‌پندارند فعلاً که روشنایی هست چه نیازی به فکر تاریکی بودن است، نهایت نیاز به روغن بود از دیگران می‌گیریم که دارند با خودشان می‌کشند، بگذاریم بار ما را آنان بکشند؛ وای که این ایمانداران تا چه حد نادان، تنبل و سوء استفاده‌گرند! وقتی که شب شد اولین کاری که کردند، رفتند و از دانایان درخواست روغن آنها را کردند.

اما باکره‌های دانا در روشنایی روز تا فرصت داشتند، برای تاریکی شب خود را آماده کردند آنان تا فرصت بود برای خود روغن یعنی توشه و ثمره‌ای جمع نمودند تا در تاریکی غلیظ گرفتار نشوند.

زمانی که کلیسای خداوند را از میان فرقه‌ها بیرون کشید با خود یک آگاهی و بیداری عظیم به همراه داشت، در آن زمان نور حقیقی به کلیسا معرفی شد، پس قطعاً در آن زمان باید روشنایی روز باشد. در آن زمان یک تحوّل عظیم صورت گرفت و بسیاری از تشکلات فرقه‌ای باید خارج شده باشند، اوه! آن دوره باید عصر درخشان و پر نور زیبایی بوده باشد؛ آن زمان باید وقت حرکت ایمانداران مسیحی به سمت داماد آسمانی باشد.

منادِیگر آن زمان وظیفه داشت تا بطالت و اساس فرقه‌ها را آشکار کند و انحرافات و بی‌عصمتی کلیساهای عصر خود را برملا سازد؛ مخاطب و ندای او تمام کلیساهای دنیا بوده است. و بعد از او چه اتفاقی افتاد؟ بسیاری با او هم داستان شده و حرکت کردند برای ملاقات با خداوند.

باکره‌ها وقتی به سمت مکان ملاقات رفتند و چون آمدنِ خداوند به طول انجامید و چشمانشان سیاهی رفت، پینکی زدند و خفتند تا این که تاریکی آنان را فرا گرفت. همیشه در آغاز هر جنبشی وقتی نگاه‌ها به ساحلی امن می‌افتد با یک موج عظیم و خروشان و پرنرژی شروع می‌شود و هر قدر که این موج به جلو و به ساحل نزدیک می‌شود از شدت آن کاسته و آرام می‌گردد. حال باکره‌ها در نور عصر خود با شدت و هیجان حرکت کردند و وقتی مدّتی از آن گذشت در خستگی حاصل از زمان و نیامدن داماد به خواب رفتند. در تمام تاریخ کلیسا به همین منوال بوده.

این تاریکی که باکره‌ها را فرا گرفت، حاصل از خستگی و سیاهی رفتن چشمان آنان است. خداوند عیسی مسیح می‌فرماید: «^{۲۲} چراغ بدن چشم است؛ پس هرگاه چشمت بسیط باشد تمام بدنت روشن بُود؛ ^{۲۳} اما اگر چشم تو فاسد است، تمام جسدت تاریک می‌باشد. پس اگر نوری که در تو است ظلمت باشد، چه ظلمت عظیمی است» (متی ۶: ۲۲ - ۲۳)!

این زمان اصلاً اوقات خوبی برای کلیسای خداوند نیست. این بعد از صدای ندا کننده‌ای است که کلیسا را به بیرون از فرقه‌ها می‌کشاند اتفاق خواهد افتاد. کلیسای خداوند که انتظار او را می‌کشند به خاطر طول کشیدن آمدن او به چرت خواهند رفت؛ این خاصیت چرت زدن است که شخص فکر می‌کند بیدار است، اما در حقیقت چشمانش در تاریکی فرو می‌رود و هوشیار نیست. باکره‌ها در همین زمان از چراغدان خود یعنی کلیسا غفلت می‌کنند. یعنی کلیسای خداوند که خود را با پیغام خداوند هماهنگ می‌دانند همه در خواب فرو می‌روند. این یک گمراهی موقّتی برای باکره‌ها خواهد بود.

این اتفاق کی خواهد افتاد؟ عملکرد کلیساها زمان را نشان می‌دهد. اگر از زاویه تعصّب خارج گردید، خواهید دید که الحال دقیقاً همان زمان است. پس چه خواهد شد؟ خداوند می‌بایست کلیسای خود را از خواب بیدار کند مانند زمانی که شاگردانش در باغ جتسیمانی به چرت رفتند.

خداوند می‌فرماید: «و در نصف شب صدایی بلند شد که، اینک، داماد می‌آید. به استقبال وی بشتابید.» در نیمه‌های این دوره یک صدایی دیگر بلند خواهد شد که از آمدن خداوند ندا می‌کند؛ این منادی یک انسان است، یک ندا کننده و نهیب زننده برای کلیسای برگزیده خداوند است تا کلیسا را بیدار کند. او از آمدن خداوند ندا می‌کند پس او یک رسول یا نبی باید باشد.

این شخص آن ندا کننده اول کلیسا نیست، زیرا او وظیفه خود را به انجام رسانده؛ پس این شخص دومی کسی دیگر است که بعد از او می‌آید. او یک ندا کننده برای کلیساهای دنیا نیست، وظیفه او بیداری باکره‌ها و به طور خاص کلیسای عروس است تا از خواب بیدار شوند؛ او برای آماده سازی عروس می‌آید: «پس تمامی آن باکره‌ها برخاسته، مشعلهای خود را اصلاح نمودند.»

حکایت ده باکره با آن که از زمان خروج آنها و حرکت به سمت مکان ملاقات با داماد حکایت می‌کند، اما هیچ اشاره‌ای به ندا کننده‌ای که آنان را به خروج از مکانهایشان برای حرکت به سوی وعده‌گاه می‌کند، نمی‌نماید. اگر به موضوع اصلی این حکایت دقت کنید اصلاً لازم هم نبوده تا به آن اشاره کند زیرا این حکایت روایتگر ملکوت آسمان در زمانهای آخر برای کلیسای برگزیده خداوند است.

پس چگونه می‌توان پی برد که اساساً باید یک منادیگر دیگر پیش از این منادیگری که باکره‌ها را از چرت بیدار می‌کند بوده باشد؟ اول به لحاظ عقلی! زیرا باکره‌ها از جاهای مختلف وقتی متحداً بیرون می‌زنند و زیر نور کلیسا به سمت وعده‌گاه می‌روند، حتماً می‌بایست تحت هدایت و رهبری یک ندا کننده که نبی می‌باشد به حرکت در آمده باشند.

و دوم حسب کلام خداوند! زیرا خداوند عیسی مسیح در کتاب مکاشفه به این منادیگر اشاره نموده است. به کتاب مکاشفه باب ۱۵ نگاه کنید: «بعد از آن دیدم فرشته‌ای دیگر از آسمان نازل شد که قدرت عظیم داشت و زمین به جلال او منور شد. و به آواز زورآور ندا کرده، گفت، منهدم شد، منهدم شد بابل عظیم! و او مسکن دیوها و ملاذ هر

روح خبیث و ملاذ هر مرغ ناپاک و مکروه گردیده است! ^۳ زیرا که از خمر غضب آلود زنای او همه امتها نوشیده‌اند و پادشاهان جهان با وی زنا کرده‌اند و تجار جهان از کثرت عیاشی او دولتمند گردیده‌اند! ^۴ و صدایی دیگر از آسمان شنیدم که می‌گفت، ای قوم من از میان او بیرون آیید، مبادا در گناهانش شریک شده، از بلاهایش بهره‌مند شوید. ^۵ زیرا گناهانش تا به فلک رسیده و خدا ظلمهایش را به یاد آورده است» (مکاشفه ۱۸ : ۱ - ۵).

بابل عظیم تمثیلی است از بابل در زمان نمرود، آنگاه که مردم روی زمین قصد نموده بودند تا برجی عظیم که تا آسمان برافراشته گردد بسازند و نامی برای خود در جهان برافشانند. که خدا را پسند نیامد و همان جا زبانهای آنان را مشوش و متغییر ساخت و از آنان اقوام گوناگونی که زبان یک دیگر را نمی‌فهمیدند بیرون کشید.

این بابل عظیم، به مانند همان زمان، مکان اتحاد فرقه‌های مختلفی است که می‌خواهند نامی به غیر از خداوند عیسی مسیح را بر خود بگیرند و دارای نام آوازه‌ای به غیر کلیسای خداوند عیسی مسیح می‌باشند. پس به این طریق در زمانهای آخر غضب خداوند بر آنان افروخته خواهد شد. اما پیش از آن خداوند پیغام خود را توسط یک نبی به گوش قوم خود که در میان آنها هستند می‌رساند. این نبی همان منادیگر اول است.

با دقت توجه کنید! خداوند کلیسای برگزیده‌اش را از میان فرقه‌ها در زمانهای آخر بیرون می‌کشد! این چه چیز مهمی را به شما می‌آموزد؟ قطعاً این که، تا قبل از ندای این منادیگر تمام کلیسای خداوند در زمانهای آخر با فرقه‌ها قاطی شده بودند. حال اگر به کمتر از یک صد سال قبل بنگرید، تمام کلیساها زیر سایه و نام یک فرقه‌ای بودند، که این یعنی هنوز آن منادیگر اول نیامده بود. اما امروزه بسیاری از مسیحیان از زیر نام فرقه‌ها بیرون آمده‌اند و هر فرقه‌ای را رد می‌کنند، این چه نکته‌ای را برجسته می‌کند؟ این که آن منادیگر اول آمده و مأموریت خویش را به انجام رسانده.

آیا می‌توانید درک کنید که اکنون در چه برهه‌ای از زمانهای آخر قرار داریم؟

اما آن ندا کننده در حکایت ده باکره به هیچ وجه همان منادیگر اول نیست. هر چند این ندا کننده در حکایت باکره‌ها نیز می‌بایست یک نبی هشدار دهنده باشد زیرا از آمدن خداوند هشدار می‌دهد؛ اما جایگاه و مأموریت این با اولی فرق دارد.

اولی خودش در میان فرقه‌ها بود و به خروج از فرقه‌ها ندا داده؛ با توجه به ندای او برای کلیسای خداوند و مخاطب ساختن فرقه‌ها، او می‌بایست یک نبی منادیگر رک، جدی، و بسیار تلخ و تند زبان باشد که وسعت و گستره خدمتی او بسیار وسیع‌تر از دومی می‌باشد.

اما منادیگر دومی در میان فرقه‌ها نیست و کاری به فرقه‌ها ندارد، او کلیسای خاص و برگزیده خداوند را مخاطب قرار می‌دهد، او می‌بایست طبعی ملایم‌تر، دلسوزتر و ولی جدی‌تر داشته باشد. او به اصلاح و کمبودهای کلیسای خداوند اشاره می‌کند پس علاوه بر نبی بودن می‌بایست یک اصلاحگر سرسخت داخلی باشد. چگونه می‌تواند کسی حرف از اصلاحات بزند؟ مگر آن که طریق اصلاحات را بداند و به دیگران بیاموزد. آیا متوجه می‌گردید؟ می‌توانید ببینید او دارای چه خصوصیات می‌بایست باشد؟

با این که در این زمانهای آخر به دو منادیگر اشاره شده که یکی در مکاشفه و دیگری در حکایت ده باکره می‌باشد. اما واضح است که ابتدا می‌بایست زمان منادیگر اول که در مکاشفه باب ۱۸ به آن اشاره شده بیاید و پس از آن که کلیسای از بابل روحانی خارج شد و به چرت می‌رود، پیش از برگشتن مسیح، زمان دومی فرا برسد.

آیه دوم اشاره می‌کند که باکره‌ها به دو دسته دانا و نادان تقسیم می‌شوند. وقتی با صدای ندا کننده باکره‌ها بیدار شوند، شروع به آماده و روشن کردن مشعلهای خود می‌کنند. باکره‌های نادان که با خود روغنی نبرده بودند از دانایان طلب روغن می‌کنند: «^۸ و نادانان، دانایان را گفتند، از روغن خود به ما دهید زیرا مشعلهای ما خاموش می‌شود.»

دقت کردید آنان روغن را از دانایان خواستند، و آنها در جواب چه گفتند؟: «اما دانایان در جواب گفتند، نمی‌شود، مبادا ما و شما را کفاف ندهد. بلکه نزد فروشندگان رفته، برای خود بخرید.» نادانان روغن را از دانایان طلب نمودند نه از خداوند، روح القدس را فقط خداوند عطا می‌کند و باکره‌ها این را می‌دانند پس منظور از روغن تعمید روح القدس نمی‌تواند باشد.

و دانایان با این جمله خود، به شنونده می‌فهمانند که می‌توانند به آنها روغن بدهند ولی نمی‌دهند، چون اشاره کردند که ما و شما را کفاف نمی‌کند، مگر می‌شود تعمید روح القدس تمام شود و برای کسی کفاف نکند؟! این با کتاب مقدس هماهنگ نیست. توجه کنید که این مثال یک افسانه نیست و آن را خداوند عیسی مسیح می‌گوید. لذا با توجه به خصوصیات روح القدس، روغن در این مثال به معنی تعمید روح القدس نمی‌تواند باشد. هر چند عروس قطعاً تعمید روح القدس را باید داشته باشد.

خداوند در ادامه این تمثیل می‌فرماید که وقتی باکره‌های نادان حسب گفته دانایان برای خرید روغن می‌روند تا روغن برای خود بخرند، در همان لحظه داماد می‌آید و دانایان را با خود می‌برد: «و در حینی که ایشان به جهت خرید می‌رفتند، داماد برسید و آنانی که حاضر بودند، با وی به عروسی داخل شده، در بسته گردید.»

خوب دقت کنید! خداوند آمد و هر کسی که حاضر بود را با خود برد. او! هر کسی که حاضر بود! کجا؟ در کلیسای برگزیده، مشعلها نماد کلیسا است و باکره‌های نادان نیز در آن بودند، اما برای تهیه روغن از مکان ملاقات خارج شدند. فقط باکره‌های دانا آن جا همچنان ماندند. مهم نیست کجا یا برای چه کاری بروید، مهم این است که از مکان ملاقات با خداوند خارج نشوید، خارج از بدن مسیح یعنی کلیسای او، بیرونی محسوب خواهید شد. خداوند به مشعلهای خاموش و روشن اشاره‌ای نکرد، فقط گفت: «آنانی که حاضر بودند.» پس اگر باکره‌های نادان نیز می‌ماندند شاید این فرصت را می‌یافتند تا با خداوند

بروند، اما چون با خود روغنی نداشتند همان باعث بی حکمتی و خروج آنان برای مدتی از کلیسا گردید. این روغن چیست؟

به مشعل دقت کنید! مشعل نماد کلیسا است. باکره‌های دانا در کلیسا ماندند چون روغن داشتند، اما باکره‌های نادان دیر خبردار شدند و به دنبال روغن رفتند، در هر صورت در آن جا حاضر نبودند. کجا؟ جایی که مشعلهای افروخته است، جایی که کلیسا برپا است. باکره‌های دانا در کلیسایی افروخته حضور داشتند ولی باکره‌های نادان آن جا را ترک کردند.

چه چیزی کلیساها را روشن نگه می‌دارد؟ می‌توانید این را درک کنید؟ خود خداوند می‌گوید: «^{۱۴} شما نور عالمید. شهری که بر کوهی بنا شود، نتوان پنهان کرد.^{۱۵} و چراغ را نمی‌افروزند تا آن را زیر پیمانه نهند، بلکه تا بر چراغدان گذارند؛ آنگاه به همه کسانی که در خانه باشند، روشنائی می‌بخشد.^{۱۶} همچنین بگذارید نور شما بر مردم بتابد تا اعمال نیکوی شما را دیده، پدر شما را که در آسمان است تمجید نمایند» (متی ۵ : ۱۴ - ۱۶).

هر چراغدانی نیاز به روغن سوختنی برای روشنائی دارد. کلیسا از مسیحیان تشکیل می‌شود و یک کلیسای خوب را از مسیحیان می‌شناسند، حال یک مسیحی را چگونه باید شناخت؟ از نوری که از خود ساطع می‌کند، از انعکاسی که از آنان ساطع می‌شود و به شباهت خداوند است، از کارهایی که به شباهت خداوند می‌کند، از جلوه‌ای که از خود منتشر می‌کند، این نور مسیحیان است که باید بتابد.

خداوند به مسیحیان می‌گوید شما نور عالمید. این جا آن نور به منظور پدر نورها یعنی خدا نیست، بلکه نور آن چراغدانها، تبلوری از وجود هر مسیحی است. این نور چگونه مشتعل می‌شود؟ چه چیزی آن را مشتعل می‌کند؟ سوخت آن چیست؟ کلیسای خداوند عیسی مسیح چگونه متمایز می‌گردد؟ خداوند می‌فرماید: «بگذارید نور شما بر مردم بتابد تا اعمال نیکوی شما را دیده» چه چیزی؟ اعمال نیکو.

بله! منظور از روغن چراغدانها، اعمال نیکو و ثمرات مسیحیان است که به کلیسا روشنایی می‌دهد. کلیسایی که جلوه حضور خداوند را در خود ندارد، کلیسایی که به شباهت مسیح نیست و کارها و تعالیم و اعتقادات او را ندارد، اگر خارجی و فرقه‌ای نباشد، یک کلیسای نادان در خواب است که تا روز داوری در تاریکی خواهد ماند، اگر نتواند ثمراتی برای خود جمع نماید.

باکره‌های دانا در روشنایی مشعل یا همان کلیسا با خود اعمال نیکو و ثمرات بسیار خواهند داشت و از آن جایی که در کمال عمل می‌نمایند به آسمان ربوده می‌شوند، مانند خنوخ که هفتمین نسل از آدم بود و چون با خداوند راه می‌رفت و در نظر او کامل و بی‌عیب بود به آسمان ربوده شد.

خنوخ نمادی از باکره دانا یا همان کلیسای عروس بود که به آسمان ربوده شد. حسب چه چیزی؟ حسب اعمال نیکویش، او آن قدر خوب با خدا راه می‌رفت که عیبی در او نبود پس به نزد خدا در آسمان رفت. این به معنی آن است که کلیسای خداوند عیسی مسیح به آسمان ربوده خواهد شد. این اتفاق بسیار نزدیک است.

پولس رسول در خصوص ربوده شدن کلیسای عروس به آسمان نبوتی بسیار دل‌انگیز به کلیسای خداوند می‌دهد: «^{۱۶} زیرا خود خداوند با صدا و با آواز رئیس فرشتگان و با صور خدا از آسمان نازل خواهد شد و مردگان در مسیح اوّل خواهند برخاست.^{۱۷} آنگاه ما که زنده و باقی باشیم، با ایشان در ابرها ربوده خواهیم شد تا خداوند را در هوا استقبال کنیم و همچنین همیشه با خداوند خواهیم بود» (اوّل تسالونیکیان ۴ : ۱۶ - ۱۷). پولس اشاره دارد که ابتدا آنانی که پیش‌تر در خداوند خوابیده‌اند، یعنی مرده‌اند از مرگ قیام خواهند کرد و به آسمان می‌روند و سپس آنانی که زنده باشند به آسمان ربوده خواهند شد.

از این سخن پولس و نشانه‌هایی که در کتاب مقدّس است معلوم می‌گردد که در زمان ربودگی ابتدا باکره‌های دانایی که در خداوند خوابیده‌اند به آسمان ربوده می‌شوند و

سپس عروس مسیح یا همان کلیسای برگزیده او در زمان آخر بدون آن که طعم مرگ را بچشد، به طرفه‌العینی از بدنی زمینی به جسمی آسمانی تبدیل خواهد شد و به آسمان رفته می‌شود و در میان ابرها با مسیح ملاقات خواهد نمود.

اما باکره‌های نادان با آن که به پیمان با خداوند خیانت نکردند و باکره ماندند، چون با خود هیچ عمل صالح و ثمره‌ای ندارند از ربودگی جا خواهند ماند. باکره‌های نادان ایماندارانی هستند که در فرقه‌ها نیستند، آنان در کلیسای خداوند عیسی مسیح حضور دارند، با کلام زمان هماهنگ شدند و از فرقه‌ها بیرون آمدند اما هیچ ثمره‌ای با خود ندارند و در خاموشی روحانی به سر می‌برند.

خداوند می‌فرماید: «^۹هر درختی که میوه نیکو نیاورد، بریده و در آتش افکنده شود. ^{۱۰}الٰه‌ها از میوه‌های ایشان، ایشان را خواهید شناخت» (متی ۷: ۱۹ - ۲۰). باکره‌های نادان چون ثمره‌ای با خود نداشتن از ترس، به دنبال آوردن ثمرات رفتند، آنان به جایی که از آن خارج شده بودند برای تهیه ثمرات بازگشتند. دانایان به آنان گفتند که بروید و از فروشندگان بخرید. شما با آن چه از خود خرج می‌کنید برای خود ثمرات خواهید خرید.

در آیه بعدی می‌بینید بعد از این که آنان، ثمراتی برای خود جمع کردند بازگشتند، آنان نمی‌توانستند تا زمانی که روغنی نداشتند برگردند زیرا می‌دانستند بدون داشتن روغن پذیرفته نخواهند شد: «^{۱۱}بعد از آن، باکره‌های دیگر نیز آمده، گفتند، خداوند! ما باز کن.» اشتباه نکنید این "باکره‌های دیگر" به معنی عده‌ای دیگر نیستند، همان باکره‌های نادان هستند که بازگشتند.

اگر باکره‌های دیگری بودند پس می‌بایست در میان آنان دانا نیز وجود می‌داشت، و اگر دانایی هنوز بر روی زمین می‌بود، نمی‌بایست ربودگی صورت می‌گرفت و حال آن که می‌خوانید عروس برگرفته شد. این "باکره‌های دیگر" همان نادانان بودند که پس از جمع نمودن ثمراتی بازگشتند.

آیا باکره‌های نادان می‌توانند ثمراتی جمع کنند؟ باید گفت بله می‌توانند؛ ثمرات حسب اعمال نیکو حاصل می‌شود. هر کسی که از ایمان خود برنگردد، بلکه به ایمان خود اقرار نماید و در جفاها بیفتد، و در عین حال مطیع کلام خداوند و پیرو او باشد، نام خداوند را در دنیا جلال می‌دهد و این برای او اعمال نیکو و ثمرات ایمان خواهد بود.

اما داشتن ثمرات پس از ربودگی عروس به آسمان، دیگر برای ربودگی فایده‌ای ندارد، و این ثمرات باید برای آینده و پذیرفته شدن در ملکوت ذخیره گردد. باکره‌های نادان در برگشت قطعاً با خود روغن به همراه داشتند، این روغن همان ثمرات و اعمال نیکو است که هر مسیحی باید داشته باشد.

اما برای باکره‌های نادان دیگر دیر شده بود، آنان باید در روزهای سخت و وحشتناک سالهای پایانی دنیا را در جفاها بگذرانند: «^{۱۲} او در جواب گفت، هر آینه به شما می‌گویم شما را نمی‌شناسم. ^{۱۳} پس بیدار باشید زیرا که آن روز و ساعت را نمی‌دانید» (متی ۲۵: ۱۲ - ۱۳).

حال به این سخن خداوند نیز توجه کنید: «هر آینه به شما می‌گویم شما را نمی‌شناسم.» چرا؟ برای این که آنان تعمید روح‌القدس را نیز نداشتند، برای دخول از آن پس به بعد فقط تعمید روح‌القدس کارساز است که می‌دانیم دیگر در آن سالهای پایانی و بعد از ربودگی عروس دیگر یافت نمی‌شود چون روح‌القدس دیگر بر روی زمین نیست. مسیح در کسانی است که روح‌القدس را در خود دارند و او می‌گوید که شما را نمی‌شناسم، یعنی در شما نیستیم، این روح‌القدس است که در ایمانداران ساکن می‌شود و خداوند عیسی مسیح که در عهد جدید به صورت روح‌القدس در ایمانداران ساکن می‌باشد می‌فرماید شما را نمی‌شناسم. چرا؟ چون در آنان ساکن نیست.

باکره‌های نادان نماد ایماندارانی هستند که می‌بایست به عنوان کلیسای عروس در وقت بازگشت مسیح با او به آسمان بروند، ولی چون در وقت مقرر با خود ثمراتی نخواهند داشت، از ربودگی جا خواهند ماند، و بعد از پشیمانی هر چه قدر هم که تلاش

کنند و ثمرات نیکو جمع نمایند دیگر زمان ربودگی گذشت و سودی ندارد، و مازاد بر این آنان تعمید روح القدس را نیز ندارند، از این روی هرگز نمی‌توانند در زمره عروس مسیح قرار بگیرند. لذا غفلت آنان باعث شد تا وارد دوره وحشتناک جفاها گردند.

اما بدانید که قطعاً باکره‌های نادان نیز در هیچ فرقه‌ای نیستند، آنان نیز وفادار به خداوند و برگزیده هستند، هر چند به عنوان عروس مسیح محسوب نمی‌شوند اما برگزیده خداوند برای بودن در ملکوتش می‌باشند و خداوند برای آنان فکر کرده است.

آنها نام کلیسای خداوند عیسی مسیح که همان کلیسای صده اول رسولان است را بر خود دارند. سر آنها فقط مسیح است و نه هیچ فرقه کاذب ساخته شده دیگر، دقیقاً مانند رسولان عیسی مسیح که هیچ کدام از زیر این نام خارج نشدند و فرقه‌ای را به وجود نیاوردند. فقط این دسته غفلت نمودند و از ربودگی بازماندند.

در ادامه حکایت ده باکره، فوراً خداوند مثال قنطارها را می‌آورد. مثال قنطارها در ادامه و تکمیل کننده مثال ده باکره است چون که با کلمه "زیرا" شروع می‌شود. به این مثال خداوند نیز با دقت توجه کنید:

«^{۱۴} زیرا چنان که مردی عازم سفر شده، غلامان خود را طلبید و اموال خود را بدیشان سپرد،^{۱۵} یکی را پنج قنطار و دیگری را دو و سومی را یک داد؛ هر یک را به حسب استعدادش. و بی‌درنگ متوجه سفر شد.^{۱۶} پس آن که پنج قنطار یافته بود، رفته و با آنها تجارت نموده، پنج قنطار دیگر سود کرد.^{۱۷} و همچنین صاحب دو قنطار نیز دو قنطار دیگر سود گرفت.^{۱۸} اما آن که یک قنطار گرفته بود، رفته زمین را کند و نقد آقای خود را پنهان نمود.

^{۱۹} و بعد از مدت مدیدی، آقای آن غلامان آمده، از ایشان حساب خواست.^{۲۰} پس آن که پنج قنطار یافته بود، پیش آمده، پنج قنطار دیگر آورده، گفت، خداوند پنج قنطار به من سپردی، اینک، پنج قنطار دیگر سود کردم.^{۲۱} آقای او به وی گفت، آفرین ای غلام

نیک متدین! بر چیزهای اندک امین بودی، تو را بر چیزهای بسیار خواهم گماشت. به شادی خداوند خود داخل شو!^{۲۲} و صاحب دو قنطار نیز آمده، گفت، ای آقا دو قنطار تسلیم من نمودی، اینک، دو قنطار دیگر سود یافته‌ام.^{۲۳} آقایش وی را گفت، آفرین ای غلام نیک متدین! بر چیزهای کم امین بودی، تو را بر چیزهای بسیار می‌گمارم. در خوشی خداوند خود داخل شو!

^{۲۴} پس آن که یک قنطار گرفته بود، پیش آمده، گفت، ای آقا چون تو را می‌شناختم که مرد درشت‌خویی می‌باشی، از جایی که نکاشته‌ای می‌دروی و از جایی که نیفشانده‌ای جمع می‌کنی،^{۲۵} پس ترسان شده، رفتم و قنطار تو را زیر زمین نهفتم. اینک، مال تو موجود است.^{۲۶} آقایش در جواب وی گفت، ای غلام شیرِ بی‌کاره! دانسته‌ای که از جایی که نکاشته‌ام می‌دروم و از مکانی که نپاشیده‌ام، جمع می‌کنم.^{۲۷} از همین جهت تو را می‌بایست نقد مرا به صرافان بدهی تا وقتی که بیایم مال خود را با سود بیابم.^{۲۸} الحال آن قنطار را از او گرفته، به صاحب ده قنطار بدهید.^{۲۹} زیرا به هر که دارد داده شود و افزونی یابد و از آن که ندارد آن چه دارد نیز گرفته شود.^{۳۰} و آن غلام بی‌نفع را در ظلمت خارجی اندازید، جایی که گریه و فشار دندان خواهد بود» (متی ۲۵: ۱۴ - ۳۰).

این مثال به طور واضح بیانگر آن است که در زمان غیبت خداوند عیسی مسیح هر ایماندار مسیحی می‌بایست از آن چیزی که به او سپرده شده، برای خداوند ثمره و منفعتی حاصل کند و گر نه در ظلمت خارجی افکنده خواهد شد. در مثال قنطارها هم آن غلام بی‌منفعت در ظلمت خارجی افکنده شد. دقت کنید او در دریاچه آتش سوزانده یا هلاک نشد، بلکه در ظلمت بیرونی خانه ارباب خود در ترس و نگرانی خواهد ماند.

در این دو مثال ادامه‌دار چند نکته وجود دارد: غیبت خداوند و بازگشتش برای کلیسای برگزیده‌اش؛ پاداش برای برگزیدگانی که به نیکویی رفتار کرده و ثمره نیکو آورده‌اند؛ و افتادن در سیاهی و جفاهایی که نصیب برگزیدگان تنبل و بی‌ثمره خواهد شد.

پس منظور از ماندن در ظلمت بیرونی خانهٔ ارباب، همان بودن در آن ترسها و نگرانیهای هفت سال جفاها است.

اما عاقبت باکره‌های نادان در انتهای زمان چه خواهد شد؟ جواب این پرسش در کتاب مکاشفه نهفته شده است. بعد از این که عروس یعنی باکره‌های دانا به آسمان بروند، دیگر روح‌القدس که مانعی بر نیروهای تاریکی است نیز در زمین نخواهد بود و زمین وارد یک دورهٔ وحشتناکِ جفاها از سوی ضد مسیح خواهد شد. وقایع این دوره بسیار جالب و آموزنده است اما چون مربوط به این نوشتار نمی‌شود از آن پرهیز می‌کنیم.

اما در هفت سال پایانی از روز ششم خلقت، که در انتهای آن خداوند باز خواهد گشت و این همان هفتادمین هفتهٔ رؤیای دانیال می‌باشد، در نیمهٔ اول این هفت سال موسی و ایلیا برای قوم اسرائیل به زمین باز خواهند گشت و قوم را با مسیح خداوند که آمد و گناه را از جهان برداشت آشنا خواهند نمود. این دو نبی قدرت خواهند داشت تا مانند زمانی که در زمین بودند و آیات و معجزات عظیمی می‌کردند، باز به ظهور برسند. پس از پایان خدمتشان کشته خواهند شد و جسد آنان تا سه روز بر دار خواهد ماند و تمام مردم دنیا از طریق رسانه‌ها به آنها خواهند نگرست. ولی پس از سه روز زنده شده و در حالی که همه به آنان می‌نگرند به آسمان صعود خواهند نمود.

کتاب مکاشفه در خصوص این دو نبی چنین می‌گوید: «^۳ و به دو شاهد [منظور موسی و ایلیا است - نویسنده] خود خواهم داد که پلاس در بر کرده، مدت هزار و دویست و شصت روز نبوت نمایند. [این مدت یعنی سه سال و نیمهٔ اول از هفت سال پایان روز ششم است که بعد از این کلیسای عروس به آسمان ربوده خواهد شد - نویسنده] اینانند دو درخت زیتون و دو چراغدان که در حضور خداوند زمین ایستاده‌اند. [اینان چراغدان نیز هستند از آن روی که قوم و کلیسای عصر خودشان را در تاریکی عصر هدایت نمودند - نویسنده] ^۵ و اگر کسی بخواهد بدیشان اذیت رساند، آتشی از دهانشان به در شده، دشمنان ایشان را فرو می‌گیرد؛ و هر که قصد اذیت ایشان دارد، بدین گونه باید کشته

شود. [به دشمنانی که در زمان موسی و ایلیا قصد جان آنان را کرده بودند نگاه کنید که چگونه هلاک شدند - نویسنده]^۶ اینها قدرت به بستن آسمان دارند تا در ایام نبوت ایشان باران نبارد [این در زمان ایلیای نبی اتفاق افتاد او به مدت سه سال و نیم آسمان را بست تا باران نبارد و دوباره در این مدت در آخر زمان آن را تکرار خواهد کرد - نویسنده] و قدرت بر آبها دارند که آنها را به خون تبدیل نمایند و جهان را هرگاه بخواهند، به انواع بلایا مبتلا سازند. [این نیز در زمان موسی اتفاق افتاد او جمیع این بلایا را در مصر به ظهور رساند و دوباره در این مدت در آخر زمان آن را تکرار خواهد کرد - نویسنده]

^۷ و چون شهادت خود را به اتمام رسانند، آن وحش که از هاویه بر می آید، با ایشان جنگ کرده، غلبه خواهد یافت و ایشان را خواهد گشت^۸ و بدنهای ایشان در شارع عام شهر عظیم که به معنی روحانی، به سدوم و مصر مسمی است، جایی که خداوند ایشان نیز مصلوب گشت، خواهد ماند.^۹ و گروهی از اقوام و قبایل و زبانها و امتهای ایشان را سه روز و نیم نظاره می کنند و اجازت نمی دهند که بدنهای ایشان را به قبر سپارند.^{۱۰} و ساکنان زمین بر ایشان خوشی و شادی می کنند و نزد یک دیگر هدایا خواهند فرستاد، از آن رو که این دو نبی ساکنان زمین را معذب ساختند.

^{۱۱} و بعد از سه روز و نیم، روح حیات از خدا بدیشان در آمد که بر پایهای خود ایستادند و بینندگان ایشان را خوفی عظیم فرو گرفت.^{۱۲} و آوازی بلند از آسمان شنیدند که بدیشان می گوید، به این جا صعود نمایید. پس در ابر، به آسمان بالا شدند و دشمنانشان ایشان را دیدند.^{۱۳} و در همان ساعت، زلزله ای عظیم حادث گشت که ده یک از شهر منهدم گردید و هفت هزار نفر از زلزله هلاک شدند و باقی ماندگان ترسان گشته، خدای آسمان را تمجید کردند.^{۱۴} وای دوم در گذشته است. اینک، وای سوم به زودی می آید» (مکاشفه ۱۱ : ۳ - ۱۴).

آنانی که می‌گویند وای دوّم همان جنگ جهانی دوّم بوده به این آیه توجّه کنند! وای دوّم در پایان نیمهٔ اوّل هفت سال پایانی و پس از مرگ و قیام و صعود موسی و ایلیا به آسمان اتّفاق خواهد افتاد.

پس از آن، عروس مسیح یعنی باکره‌های دانا به آسمان ربوده خواهند شد و چنان فشارهای مرگباری از سوی ضد مسیح به باکره‌های نادان وارد خواهد شد که برخی از ایمان برخوانند گشت و برخی دیگر کشته خواهند شد و برخی دیگر برای حفظ ایمان خود تمام جفاها را تحمّل کرده و در نهایت به بیابان فرار خواهند کرد.

آنانی که به بیابان فرار می‌کنند و در مدّت سه سال و نیمی که در بیابان به سر می‌برند، خداوند برایشان مکانی امن فراهم خواهد نمود و آنان را از آسمان خوراک خواهد داد همان گونه که ایلایی نبی در مدّت سه سال و نیم در خانهٔ پیر زنی در بیابان سکونت کرد و در آن مدّت از تاپوی آرد و کوزهٔ روغن آن پیر زن می‌خورد: «^{۱۴} و تاپوی آرد تمام نشد و کوزهٔ روغن کم نگردید، موافق کلام خداوند که به واسطهٔ ایلیا گفته بود» (اوّل پادشاهان ۱۷ : ۱۶). چنین خواهد بود در زمان آخر برای باکره‌های نادان که در سه سال و نیم پایانی روز ششم، از آنان در بیابان مراقبت خواهد نمود.

در آن سالها شیطان با همهٔ لشکریانش از جاهای آسمان به زمین سقوط خواهند کرد و سالهای وحشتناکی بر زمین خواهد بود: «^{۱۳} و چون اژدها دید که بر زمین افکنده شد، بر آن زن که فرزند نرینه را زاییده بود، جفا کرد [این زن کلیسای خداوند است، اینان همان باکره‌ها هستند - نویسنده].^{۱۴} و دو بال عقاب بزرگ به زن داده شد تا به بیابان به مکان خود پرواز کند، جایی که او را از نظر آن مار [منظور از مار شیطان است - نویسنده]، زمانی و دو زمان و نصف زمان [زمانی و دو زمان و نصف یعنی سه سال و نیم است، این نیمهٔ دوّم هفت سال آخر است - نویسنده] پرورش می‌کنند.^{۱۵} و مار از دهان خود در عقب زن، آبی چون رودی ریخت تا سیل او را فرو گیرد.^{۱۶} و زمین زن را حمایت کرد و زمین دهان خود را گشاده، آن رود را که اژدها از دهان خود ریخت فرو برد.^{۱۷} و اژدها بر زن غضب

نموده، رفت تا با باقی ماندگانِ ذریت او که احکام خدا را حفظ می‌کنند و شهادتِ عیسی را نگاه می‌دارند، جنگ کند» (مکاشفه ۱۲ : ۱۳ - ۱۷).

برای درک بهتر آن سالهای پایانی که چگونه بر زمین خواهد گذشت، کتاب مقدس دو واقعه عظیمی که در گذشته اتفاق افتاده را به عنوان نمادی از آن سالها به ما معرفی می‌کند. طوفان زمان نوح و کوبیده شدن سدوم با آتش و گوگرد، نمادی بود از وضعیت باکره‌های نادان در انتهای زمان.

«و چنان که در ایام نوح واقع شد، همان طور در زمان پسر انسان نیز خواهد بود،^{۲۷} که می‌خوردند و می‌نوشیدند و زن و شوهر می‌گرفتند تا روزی که چون نوح داخل کشتی شد، طوفان آمده همه را هلاک ساخت.^{۲۸} و همچنان که در ایام لوط شد که به خوردن و آشامیدن و خرید و فروش و زراعت و عمارت مشغول می‌بودند^{۲۹} تا روزی که چون لوط از سدوم بیرون آمد، آتش و گوگرد از آسمان بارید و همه را هلاک ساخت.^{۳۰} بر همین منوال خواهد بود در روزی که پسر انسان ظاهر شود.^{۳۱} در آن روز هر که بر پشت بام باشد و اسباب او در خانه، نزول نکند تا آنها را بردارد؛ و کسی که در صحرا باشد همچنین برنگردد.^{۳۲} زن لوط را به یاد آورید.^{۳۳} هر که خواهد جان خود را برهاند، آن را هلاک خواهد کرد و هر که آن را هلاک کند آن را زنده نگاه خواهد داشت.^{۳۴} به شما می‌گویم در آن شب دو نفر بر یک تخت خواهند بود، یکی برداشته و دیگری وا گذارده خواهد شد.^{۳۵} و دو زن که در یک جا دستاس کنند، یکی برداشته و دیگری وا گذارده خواهد شد.^{۳۶} و دو نفر که در مزرعه باشند، یکی برداشته و دیگری وا گذارده خواهد شد» (لوقا ۱۷ : ۲۶ - ۳۶).

همان گونه که پس از طوفان خشکی پدیدار شد و زمین تازه گردید. پس از غضب خدا در پایان روز ششم که چهار گوشه جهان را نابود خواهد کرد، زمین دوباره تازه شده و هزاره هفتم یعنی سلطنت هزار ساله خداوند در زمین آغاز خواهد شد و مسیح با عروس و مقدسان خود به زمین باز خواهد گشت و باکره‌های نادانی که در بیابان پناه داده شده بودند نیز با مسیح تا هزار سال بر روی زمین زندگی خواهند نمود.

یک نکته مهم: مثالها تنها یک مشابه سازی روایی از اصل موضوع به گونه ای دیگر است، که تا حدود زیادی به آن واقعیّتی که مقصود گوینده است نزدیک می باشد، تا قابل فهم برای شنونده گردد. لذا هرگز یک مثال دقیقاً و مو به مو مانند موضوع مطروحه نیست و همین مقدار که مفهوم کلی آن را برساند منظور نظر گوینده است و مابقی حقیقت با تمام جوانب را باید در طرح اصلی موضوع گفته شود.

لذا نباید آن قدر درگیر پیدا کردن حقیقت امر در مثالها گردید، مثالها برای کسانی زده می شود که قدرت درک و فهم آنان از کلام گفته شده بسیار دشوار می باشد؛ اما برای شاگردان همیشه حقیقت در خارج از مثالها و در روشنایی خود باید گفته شود.

خداوند عیسی مسیح در جواب پرسش شاگردانش به علّت استفاده زیاد از مثالها در تعالیمش به آنان می فرماید: «آنگاه شاگردانش آمده، به وی گفتند، از چه جهت با اینها به مثلها سخن می رانی؟»^{۱۱} در جواب ایشان گفت، دانستن اسرار ملکوت آسمان به شما عطا شده است، لیکن بدیشان عطا نشده،^{۱۲} زیرا هر که دارد بدو داده شود و افزونی یابد. اما کسی که ندارد آن چه دارد هم از او گرفته خواهد شد.^{۱۳} از این جهت با اینها به مثلها سخن می گویم که نگرانند و نمی بینند و شنوا هستند و نمی شنوند و نمی فهمند.^{۱۴} و در حق ایشان نبوّت اشعیا تمام می شود که می گوید، به سمع خواهید شنید و نخواهید فهمید و نظر کرده، خواهید نگریست و نخواهید دید» (متی ۱۳ : ۱۰ - ۱۴).

فیض، برکت، سلامتی و مشارکت روح القدس با فرزندان خدای پدر باد، در نام خداوند عیسی مسیح، آمین.

غلام خداوند عیسی مسیح: لوک رایان